خراسان روزنامه صبح ایران
یکشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۵ . ۴ ذی القعده ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۲۱

نقد و بررسی اشعار هوشنگ ابتهاج در تلویزیون

مهر- چهل و ششمین برنامه تلویزیونی نقد شعر که از شبکه چهارم سیما پخش می‌شود امشب ساعت ۲۱ در برنامه‌ای ویژه به بررسی شعر و کارنامه ادبی امیر هوشنگ ابتهاج(ه.الف.سایه) می‌پردازد. در این برنامه تلویزیونی که با اجرای سعید بابانکی پخش می‌شود، دکتر بهرام پروین گنابادی و دکتر فرهاد طهماسبی از منتقدان و مدرسان دانشگاه به نقد و بررسی اشعار و آثار ابتهاج خواهند پرداخت.

معرفی کتاب

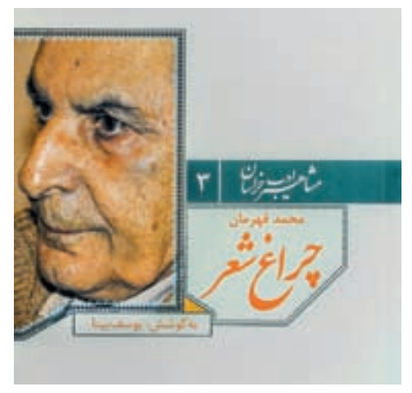

چراغی فراراه شعر خراسان

« چراغ شعر» سومین کتاب از مجموعه مشاهیر ادب خراسان است که به کوشش یوسف بینا چاپ و منتشر شده است. نخستین آن با عنوان « رفیق شعر» به زنده یاد ذبیح ا... صاحبکار(سهی)، « کمال شعر» به زنده یاد احمد کمال پور و سومین آن به زنده یاد محمد قهرمان اختصاص دارد. دو مجموعه نخست را انتشارات سپیده باوران و « چراغ شعر» را انتشارات طنین قلم و به همت حوزه هنری خراسان رضوی به بازار نشر عرضه کرده اند.

این کتاب همچون دو کتاب پیشین این نویسنده، شامل یادداشت ها و گفت و گوهایی با شاعران و نویسندگان و درپایان گزیده ای از اشعار این شاعر است.

شرح حالی از زنده یاد قهرمان به قلم خودش و یادداشت هایی از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر محمد رضا راشد محصل ، دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر احمد علوی، استاد علی باقرزاده(بقا)، استاد رضا افضلی، یوسف بینا و گزیده ای از اشعار، این مجموعه را سامان داده است.

مجموعه «مشاهیر ادب خراسان» می کوشد تا به طور مشخص نامبرداران حوزه شعر خراسان و مشهد را معرفی کند. شاعرانی که هرکدام در دفتر شعر روزگار ما و نزدیک به ما بخش قابل اعتنایی از شعر امروز کشورند و تعدد این صاحب نامان عرصه شعر و وجود انجمن های معتبر ادبی در خراسان و مشهد، فرصتی را فراهم آورده است تا این گنجینه ادبی معاصر معرفی شود. مشهد در دهه های نزدیک به ما به نام هایی در حوزه شعر می بالد که هر کدام صاحبان دانش، ذوق و پژوهش بوده اند و بخشی از حافظه شعری و ادبی امروز بی هیچ بزرگ نمایی مدیون وجود این شاعران در بوم و بر خراسان و مشهد است. شاعرانی که هم پیوند دهندگان ادب دیروز به ادب امروز بوده اند و هم خود طرح هایی ارزشمند در ادب فارسی در انداختند و هم با تربیت شاگردانی در خور استمرار این سنت ادبی را رقم زده اند. مجموعه مشاهیر ادب خراسان می خواهد سهمی در ماندگاری این گنجینه های ادبی مشهد و خراسان داشته باشد.

نقد شعر

حمیدرضا شکارسری
info@khorasannews.com

خوانش شعری از رضا اسماعیلی

پدرم مرد
به اداره آمدم
مادرم مرد
به اداره آمدم
خودم مرد
به اداره آمدم
و دولت مانده است
با کارمند مرده وظیفه شناسی که
اصلاً خیال بازنشستگی ندارد!

شعر امروز بر خلاف شعر کلاسیک، نقطه عزیمت خود را از وقایع روزمره در نظر می گیرد، پس مصالح خود را نیز از همین وقایع روزمره می گیرد. شعر اما با نقطه عزیمت و مصالح خاص خود، ماهیت خود را مدیون فراروی از مناسبات حاکم بر همین روزمرگی هاست. روزمرگی عرصه عادت است و عادت ریتمی است که در آن تمایزی در حرکت و فعالیت و رفتار دیده نمی شود. پس تاریخ مند هم نمی تواند باشد. خاصیت روزمرگی این است که خود را می پوشاند و پنهان می کند و اگر چنین نبود، وجود پیدا نمی کرد. شعر مدرن، شجاعانه مظاهر تاریک مدرنیسم را به نقد می کشد. به همین ترتیب چون برآمده از روزمرگی است، همان گونه که ذکر شد، از مناسبات حاکم بر روزمرگی ها فراروی می کند. این شعر می کوشد توان پوشانندگی روزمرگی را مورد حمله قرار دهد و پرده آن را بدرد. هنر مدرن و به تبع آن شعر مدرن با ملاحظاتی که ذکر شد، نمی تواند تعهد اجتماعی خود را منکر شود. این پارادوکسی جذاب است که هنر و شعر مدرن علیه آنچه که زمینه پیدایش آن را فراهم آورده است، عمل می کند.

«رضا اسماعیلی» در شعر خود، هم عادت را که ریتم روزمرگی است، با تکرار جملاتی با ساخت یکسان اجرا می کند و هم این عادت را در محتوای شعر، موضوعیت می بخشد. موضوعیتی تکان دهنده! نه تنها مرگ پدر و مادر او را از عادت روزمره دور نمی کند، بلکه مرگ خود او نیز مانع عادتش نمی شود. پس این مرگ، مرگی فیزیکی نباید باشد که نیست. مرگ تاریخ و زمان است که چون عبورش حس نمی شود، انگار نیست و زندگی بی زمان بی معناست.

«اسماعیلی» در دو سطر پایانی پس از نقد بی رحمانه روزمرگی، ناگهان به زبان، حس و حالی طنزآمیز می بخشد و به تمسخر آنچه تاکنون به نقد آن نشسته بود، می پردازد. او این طنز را با ایجاد متناقض نمایی کمیک در ترکیب «کارمند مرده وظیفه شناسی» که نمی خواهد بازنشسته شود، برجسته می کند. این طنز پارادوکسیکال وقتی پررنگتر می شود که حتی دولت به عنوان عامل و پشتیبان «وضعیت عادی روزمره» خود مستأصل شده است. ظاهراً آش خیلی خیلی شور شده است!

دقیقه‌های روشن

تأملی در گره‌خوردگی زیست و شعر موسی عصمتی

امیر مرادی - با همه حرف‌های درست و نادرستی که در باب اهمیت صورت در شعر گفته شده است که خلاصه تمامی آن‌ها، این مصراع رباعی است که «معنا نتوان یافت مگر در صورت»، هیچ کس نمی‌تواند تأثیر موارد برون‌متنی را بر ساختار شعر و حتی ساختار ذهنی مخاطب در نظر نگیرد. فرضاً اگر ما داستان آخرین شعر مولوی را نشنیده بودیم –که حتی اگر افسانه‌پردازی باشد، باز به قول شفیعی کدکنی هسته‌هایی از واقعیت در آن می‌توان یافت- باز هم «رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن» شعری عالی بود و متفاوت. اما قبول کنید که هر قدر هم فرمالیست باشیم، باز این داستان، چیزی بر تأثیرگذاری این غزل مولوی می‌افزاید و آن را جذاب‌تر می‌کند و جانسوزتر.

برآنم که بخشی از آنِ شاعرانه‌ای که در برخی اشعار موسی عصمتی موج می‌زند، ناشی از زاویه دید متفاوتی است که روشندلی این شاعر روشن‌بین، سبب آن شده است. یعنی مطالعه این مجموعه، مرا بیشتر در این اعتقاد محکم کرد که وقتی شاعر، بتواند زیست حقیقی و زندگی شاعرانه خود را در قالب و ساختاری منسجم (نه لزوماً به معنای کلاسیک یا آرکائیک) ارائه کند، محصول او مقوله‌ای خواهد شد قابل اعتنا.

رگه‌هایی از این تأثیرگذاری زیست موسی عصمتی بر ساختار شعر او، در همان شعر نخست کتاب با عنوان «شبیه رودکی» که غزل مثنوی کوتاهی است، ملاحظه می‌شود. در این شعر که به نوعی طرح‌واره کلی شاعری موسی عصمتی است –که برای شروع کتاب، انتخابی بسیار هوشمندانه بوده است- به ابیاتی از این دست برمی‌خوریم:

«آیا شما نشانه‌ای از من ندیده‌اید؟
کوهی درست رو به شکستن ندیده‌اید؟...
...مردی شبیه رودکی اما شکسته‌تر
در بلخ یا حوالی کدکن ندیده‌اید...
...مردی که آه، مثل من انگار گمشده است
چون سوزنی میانه انبار گمشده است...
...مردی که هیچ گاه عصایش رها نشد
هرچند روضه خواند عصا ژاژ دها نشد» (صص ۱۲-۱۱)

ردیف در این شعر بسیار هوشمندانه انتخاب شده است. باز هم قبول کنید که با وجود اینکه ردیف و قافیه در پیوند با یکدیگر، عمدتاً در این شعر خوش‌نشسته‌اند (منظورم بخش مربوط به غزل است که ۷ بیت از ۱۱ بیت شعر را در بر می‌گیرد) اما تأثیر برون‌متنی انتخاب این ردیف، غیرقابل چشم‌پوشی است. به عبارتی، آگاهی از شرایط برون‌متنی (روشندلی شاعر)، همانند شعر مولوی، باورپذیری آن را بیشتر می‌کند و وقتی این باورپذیری در مخاطب تقویت شود، شعر اصطلاحاً بیشتر او را می‌گیرد. به عبارتی دیگر شعر موسی عصمتی ادا نیست، خود خود اوست که در قالب شعر جلوه نموده است. اینجاست که مخاطب او را باور می‌کند و وقتی شاعر در بیت سوم گزینشی ما «آه» می‌کشد (و باز ببینید این آه چه‌قدر خوب نشسته است)، مخاطب هم با او آه می‌کشد و انگار هم اوست که هم‌چون شاعر این شعر، خود را گمشده‌ای می‌یابد در میان انبوه انسان‌ها. در بیت آخر گزینشی و البته بیتی پیش از این، شاعر مستقیماً به عصای سفید خود اشاره می‌کند و وقتی مخاطب که از آغاز با شاعر همراه شده است، به این کلیدها برخورد می‌کند، حتی اگر از موارد برون‌متنی که اشاره شد آگاه نباشد، می‌بیند که قطعات پازل شعر، تا حد زیادی جفت و جور یکدیگر شده‌اند؛ این عدم آگاهی و سپس آگاهی از طریق کلمات و ساختار شعر، با مذاق نقد امروز که شعر را موجودی ارگانیک می‌بیند و می‌داند، البته سازگارتر است.

شعر «با زبان ایل» (صص ۴۱-۴۰) را نیز می‌توان به همین ترتیب و از همین زاویه به تماشا نشست؛ غزلی شش‌بیتی با ردیف «ندیده» که شباهت فراوانی به شعر نخست کتاب دارد، هرچند شاید شعر نخست از برخی جنبه‌ها کامل‌تر به نظر برسد. اما شعر دیگری که زبانی گزنده‌تر از شعر مطلع کتاب دارد، شعری است با عنوان «خودم می‌بینم» که ردیف شعر هست «نگویید خودم می‌بینم».

در شعر «خودم می‌بینم» برعکس شعر «شبیه رودکی»، نشانه‌ای وجود ندارد که ما را به بیرون از متن یاری کند. لحن تند شعر از همان نخست رخ می‌نماید. فکر کنید اصلاً شعر را ندیده و نخوانده باشیم و فقط ردیف را برایمان بگویند؛ کافی است برای اینکه موضع شاعر را دریابیم. مقطع شعر نیز تمام حرف شعر را جمع کرده است و گفته است. در اینجا هم اگر موارد برون‌متنی را دخیل کنیم، به بُرندگی سخن موسی عصمتی پی خواهیم برد؛ شاعر دیگر به ستوه آمده است از دست کسانی که راه را به وی اشتباه نشان داده‌اند (البته بیشتر معنای مجازی آن را مد نظر دارد) و دغدغه درونی خویش را برای رسیدن کافی می‌داند:

«من پر از زمزمه‌ام، زمزمه‌های رفتن
به من از راه نگویید خودم می‌بینم» (ص ۴۵)

در شعرهای سپید مجموعه که در انتهای کتاب قرار گرفته‌اند نیز تقریباً در همه موارد، به جز در دو-سه مورد از شعرهای تقدیمی، می‌توان نشانه‌های برون‌متنی را جستجو کرد. مثلاً عنوان یکی از اشعار را چنین می‌یابیم: «نگاتیوهای سوخته». آگاهی از این امر که شاعر بینایی خود را از سن خاصی به بعد از دست داده است، تأثیر شعر را چند برابر خواهد کرد و شاید همان سطور آغازین، حکایت جانسوز شاعر را کفایت کند:

«چشم‌هایم
نگاتیوهایی سوخته‌اند
از خاطراتی فراموش‌شده
در روستایی دور...» (ص ۵۷)

و در شعر غروب، شاعر با هنرمندی تمام، حکایت نابینایی خود را چنین بیان می‌دارد:

«...امّا یک روز، زود غروب شد
و شب آن‌قدر طولانی
که سال‌هاست
طلوع خورشید را از یاد برده‌ام» (ص ۶۰)

و به عنوان حسن ختام، شعر سپیدی از این کتاب را می‌آورم؛ شعر «سرسنگین» که به نوعی انگیزه نوشتن این یادداشت نیز در واقع، خوانش همین شعر بود:

«دیگر
لبخندهایم را لبخند نمی‌زنی
وقتی
برایت دست تکان می‌دهم
دستی تکان نمی‌دهی
تو که شبیه من
نه، اصلاً خود من بودی
با هم موهایمان را شانه می‌کردیم
شکلک درمی‌آوردیم
با هم اخم می‌کردیم
می‌خندیدیم
کمی با من حرف بزن
بگو چرا سرسنگینی
آینه؟» (ص ۶۱)

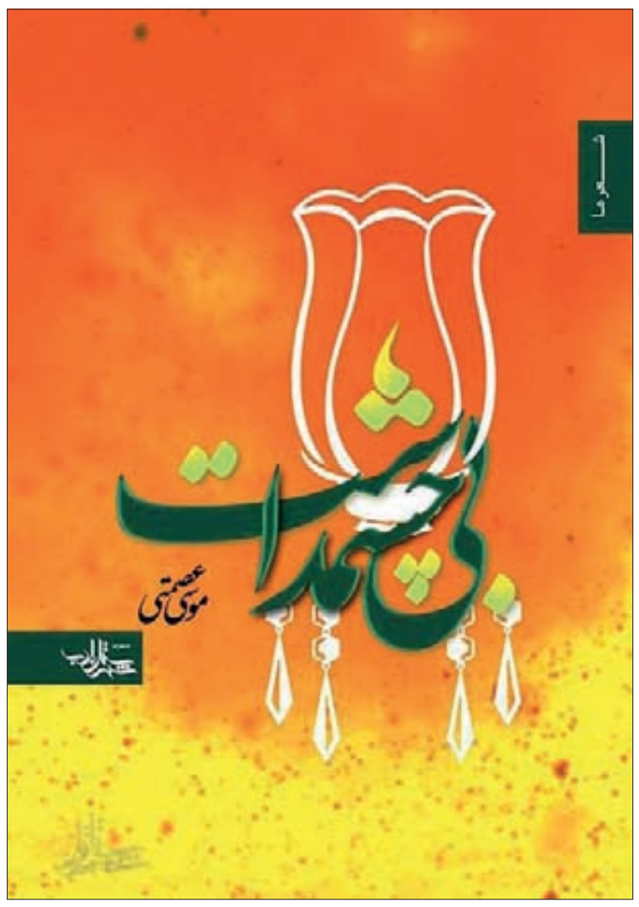

سومین شب شاعر خراسانی؛ نکوداشت رضا رضایی

شامگاه جمعه شب سومین شب شاعر خراسانی نکوداشت شاعر معاصر رضا رضایی در سالن همایش های شهید هاشمی نژاد کانون بحث و انتقاد دینی مشهد با حضور شاعران و اقشار هنردوست خراسانی برگزار شد. در این مراسم که به همت ۷ انجمن ادبی خراسان رضوی و با حمایت اداره کل ارشاد و بسیج هنرمندان استان و با حضور آقای یوسف امینی معاون فرهنگی اداره کل ارشاد و سرهنگ سید جواد کمالی مسئول بسیج هنرمندان استان و مسئولان و اعضای انجمن های ادبی، طلاب، بسیج، دعبل، حلاوت، ایثارگران، مادرانه، عماد و آفتابگردان ها برگزار شد، علی عدالتی مجد ضمن ارائه گزارش از روند برگزاری شب های شعر خراسانی گفت: در سال ۹۴ در دو شب شاعر به تجلیل دو شاعر مرحوم قاسمعلی اسفندیاری و هاشم شکوهی پرداختیم و امسال علاوه بر رضا رضایی شب شاعر استاد برزگر را هم برگزار خواهیم کرد. سپس دکتر عباس خیرآبادی شاعر و نویسنده خراسانی، یوسف امینی معاون فرهنگی و مطبوعاتی اداره کل ارشاد، سید جواد کمالی مسئول بسیج هنرمندان و سید حامد حسینی شاعر آیینی در تجلیل از رضا رضایی و حمایت از شعر سخنانی ایراد کردند. سپس راضیه رجایی، مریم دلدار بهاری و ایمان مرصعی، دکتر عباس خیرآبادی، مهدی آخرتی، سید حسین موید، هاشم رضازاده، رضا رضایی، سید حامد حسینی و حجج اسلام علی عدالتی مجد و مرتضی سعیدی نایینی شعر خوانی کردند.

خبر

مثنوی با مشارکت ایران، ترکیه و افغانستان ثبت می‌شود

مدیر کل ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعی از ثبت مثنوی در کمیته حافظه جهانی با مشارکت سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان خبر داد.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، «مثنوی معنوی»؛ کتاب سترگ مولانا که هرچند نمی‌توان برای او دایره‌ای از منظر جغرافیا در نظر گرفت، اما ثبت مشترکش با مشارکت ایران و ترکیه، بدون حضور افغانستان در این مسئله، خبرساز شده است.

سال گذشته بود که بعد از سفر رئیس کتابخانه ملی ترکیه به ایران، بحث ثبت مشترک این اثر با همکاری دو کشور در حافظه جهانی یونسکو مطرح شد. پس از آن، مسئولان افغانستان واکنشی به این موضوع نشان ندادند، اما دو هفته پیش که خبر ارسال پرونده‌اش به یونسکو اطلاع‌رسانی شد، اعتراض افغانستان را به همراه داشت، این بار خود اهالی فرهنگ این کشور به جای مسئولان به میدان آمدند.

انتقاد اهالی فرهنگ افغانستان که بعدها جمعی از شاعران ایران نیز به آن پیوستند، به دلیل نادیده گرفته شدن محل تولد مولانا در این پروژه بود. آنها در بیانیه‌ای ضمن درخواست از دو کشور ایران و ترکیه، از مسئولان خود خواستند که در این زمینه اقدامی کنند. بعد از انتشار خبری مبنی بر امضای بیش از هزار تن از اهالی فرهنگ ایران و افغانستان پای یک بیانیه به همین منظور، قرار شد مذاکراتی در این باره بین سه کشور صورت گیرد. فرهاد نظری، مدیر کل ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعی، در گفت‌وگو با تسنیم، با اشاره به تصمیمات جدید اخذ شده در این رابطه گفت: قرار بر این شده که مثنوی با مشارکت سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان در حافظه جهانی یونسکو به ثبت برسد.

به همین منظور قرار است نشستی با حضور نمایندگان سه کشور در این رابطه در تهران برگزار شود که هنوز زمان دقیق آن مشخص نیست.

به گفته او؛ این نشست یک نشست تخصصی است که در آن نمایندگان این سه کشور که مسئولیت ثبت این پرونده را در حافظه جهانی یونسکو دارند، به گفت‌وگو خواهند پرداخت.

مدیر کل ثبت آثار و حفظ و احیاء میراث معنوی و طبیعی افزود: افغانستان در مذاکرات انجام شده، نسخه‌ای از مثنوی معنوی را معرفی کرد که مربوط به قرن نهم هجری است و توسط یکی از خطاطان استان فارس کتابت شده و حائز اهمیت است. بر همین اساس، تصمیم بر این شده که مثنوی با مشارکت سه کشور به ثبت برسد.

نظری به موضع ایران و ترکیه در قبال پیشنهاد افغانستان اشاره کرد و ادامه داد: ایران و ترکیه هر دو از این موضوع استقبال کردند؛ از سوی دیگر، یونسکو نیز پس از طرح این پیشنهاد از آن استقبال کرد چرا که به زعم آنها، این امر منجر به نزدیکی بین کشورها می‌شود.

در محضر شعر

صورتش... رمز سرخ پیروزی‌ست...

برای شهید رجب محمدی‌زاده

چشم‌هایش همیشه وقت غروب،
رو به جاده در انتظار کسی‌ست
او که هر شب میان ثانیه‌هاش
گریه در گریه بی‌قرار کسی‌ست
دست‌ها را بلند... تا دریا...
نفسش سینه را نمی‌خواهد
نفسش مدتی‌ست می‌گیرد
سال‌ها می‌شود دچار کسی‌ست
سال‌ها می‌شود که گوشه در،
دست بر زنگ منتظر مانده‌است...
باز هم می‌رسد به آخر خط...
شاید این بار در قطار... کسی‌ست...
روی پیشانی‌اش.... نمی‌دانم...
صورتش مثل آینه صاف است
صورتش گرچه رنگ پاییز است
علت سبزی بهار کسی‌ست
صورتش... رمز سرخ پیروزی‌ست...
یک نظر زل بزن به آینه‌ها
مُهر عشق است روی پیشانی‌ش،
گونه‌هایش نشانه‌دار کسی‌ست
صورتش نقطه تلاقی عشق
با تب گریه‌های نیمه‌شب است
صورتش قبله‌گاه عاشقی است
صورتش –آه...– شاهکار کسی‌ست....

مرضیه مرادی

جشنواره امام رضا(ع)

بزرگداشت «حاج علی انسانی» در جشنواره رضوی برگزار می‌شود

در مراسم اختتامیه بیست‌ودومین جشنواره ملی شعر رضوی از سری برنامه های چهاردهمین جشنواره بین المللی امام رضا(ع) بزرگداشت «حاج علی انسانی» شاعر و مدیحه‌سرای اهل بیت (علیهم‌السلام) برگزار می‌شود.

به گزارش واحد خبر و اطلاع رسانی بنیاد بین المللی امام رضا(ع) از کرمان، بزرگداشت این شاعر آیینی و مدیحه‌سرای پیشکسوت، بخش ویژه مراسم اختتامیه این جشنواره در کرمان خواهد بود. حاج‌علی انسانی متولد ۱۳۲۶ شمسی در کاشان است. او از شانزده‌سالگی شروع به سرودن شعر کرد.

وی از استادان مشهوری مانند مرحوم محمدعلی فتی مولف کتاب تحفه سرمدی، خوشدل تهرانی، استاد قدسی مشهدی، مهرداد اوستا، ریاضی یزدی، آذر و استاد مشفق کاشانی بهره برده و تقویت بنیه ادبی خود را مرهون زحمات استادان بزرگی مثل امیری فیروزکوهی، ابوتراب جلی، خلیل سامانی (موج) و پارسای تویسرکانی می‌داند. از حاج علی انسانی آثار فراوانی چاپ شده است و مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) در مدیحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی از سروده‌های او بسیار استفاده می کنند و اهل شعر و ادبیات هم بهره‌مند می‌شوند.

کتاب‌های «چراغ صاعقه»، «از مدینه تا مدینه» و «یک عمر» از او چاپ شده است. مراسم اختتامیه بیست‌ودومین جشنواره ملی شعر رضوی، همراه با بزرگداشت «حاج‌علی انسانی» شاعر و مدیحه‌سرای اهل بیت (علیهم‌السلام)، سه‌شنبه ۱۹ مردادماه جاری در کرمان برگزار خواهد شد.

ارسال ۱۵۲۸ اثر به جشنواره داستان رضوی

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان از ارسال ۱۵۲۸ اثر داستانی به دوازدهمین جشنواره ملی داستان رضوی (کبوتر حرم) خبر داد و گفت: این تعداد آثار نسبت به جشنواره یازدهم بیش از ۲۳۰ اثر افزایش دارد.

به گزارش واحد خبر و اطلاع رسانی بنیاد بین المللی امام رضا(ع)، محمدرضا سوقندی اظهار کرد: این تعداد آثار توسط ۹۰۲ نویسنده ارائه شده که از این نظر نیز ۱۳۰ نفر شرکت کننده افزایش یافته است.

وی سمنان را از نظر تعداد آثار ارسالی با ۱۵۹ اثر در رتبه اول در بین استان‌ها معرفی کرد و گفت: استان‌های خراسان رضوی با ۱۵۴ اثر و تهران با ۹۲ اثر در رده‌های دوم و سوم قرار دارند.

وی افزود: تعداد شرکت کنندگان در جشنواره امسال از استان سمنان با بیش از دو برابر از ۷۲ نفر سال قبل به ۱۵۹ نفر افزایش یافته است.

سوقندی گفت: در جشنواره دوازدهم ۷۳۶ اثر داستانی کوتاه کوتاه، ۷۰۶ اثر داستانی کوتاه، ۱۸ داستان بلند و ۶۸ اثر غیر داستانی ارسال شده است و از نظر گروه‌های سنی ۳۴۴ نویسنده نوجوان، ۴۱۲ نویسنده جوان، ۷۰۹ نفر بزرگسال، ۳۱ شرکت کننده کودک و ۳۲ نفر نیز از نظر سنی نامشخص هستند.

او با بیان اینکه ۵۰۷ نفر از شرکت کنندگان را زنان تشکیل می‌دهند گفت: در استان سمنان نیز شهرستان سمنان با ۷۵ اثر و ۵۲ شرکت کننده در صدر شهرستان‌ها قرار دارد و میامی با ۴۲ اثر و ۳۹ شرکت کننده و شاهرود با ۲۸ اثر و ۱۷ شرکت کننده در رده های بعدی قرار دارند.

تحلیل

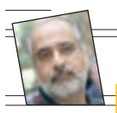

سید علی میرافضلی
info@khorasannews.com

خیام خوانی بر ویرانه‌های مرو

به گزارش عطاملک جوینی، در محرم سال ۶۱۸ق، لشکر مغول به ناحیه مرو حمله برد و حصار شهر را در محاصره گرفت و بزرگان شهر چاره‌ای جز تسلیم نیافتند. پس امام جمال‌الدین را که از کبار ائمه مرو بود، به رسالت نزد امیران مغول فرستادند و امان خواستند. چون شهر را او نهادند، لشکر مغول داخل شهر شد و چهار شبانه کارشان آن بود که مردم را به بیابان‌های اطراف شهر می‌بردند. آنها زن و مرد و مادر و فرزند را از هم جدا کردند و به جز ۴۰۰ مرد که حرفه و مهارتی داشتند و بعضی دختران و پسران، بقیه را از دم تیغ گذرانیدند (تاریخ جهانگشای، ج ۱، ص ۱۲۷)

از آنجا، بر راه نیشابور روان شدند و هر که را در میان راه یافتند، کشتند. ما بقی حکایت را به قلم جوینی بخوانید: «و سید عزالدین نسّابه از سادات کبار بود و به ورع و فضل مشهور و مذکور بوده است؛ در این حالت با جمعی، سیزده شبانه روز شمار کُشتگان شهر کرد. آنچه ظاهر بوده است و معیّن، بیرون مقتولان در نقب‌ها و سوراخ‌ها و رساتیق (روستاها) و بیابان‌ها، هزار هزار و سیصد هزار و کسری در احصا آمده و در این حالت، رباعی عمر خیام که حسب حال بود، بر زفان رانده است:

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سر و پای نازنین از سر دست
از مهر که پیوست و به کین که شکست؟»
(همانجا، ج ۱، ۱۲۸)

بنابراین، تعداد قربانیان حمله مغول در مرو، بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده و این غیر از کسانی است که در نقب‌ها و روستاها و بیابان‌های اطراف مرو و کور راه‌های مرو به نیشابور به قتل آمده‌اند. تصور آن حسی که چگونه این همه آدم بی‌پناه و بی سلاح، وحشت‌زده و مستأصل، ظرف یک روز، قربانی بی‌باکی و درنده خویی مغولان شده‌اند، از عهده هیچ تخیلی بر نمی‌آید و آن روز محشری که مردم مرو را از دم تیغ مغولان گذراندند، به هیچ زبانی قابل وصف نیست. و شاید تنها شعر باشد که بتواند، بخشی از بغض و اندوه کسانی را که همراه سید عزالدین نسّابه، کارشان آمارگیری کُشتگان مرو بوده، روایت کند.

رباعی خیام، ظالمانه بودن مرگ را به تلخی تمام بازگو می‌کند و شاید، عطا ملک جوینی، نیم قرن بعد، هنگام روایت بغض آلود قتل عام مرو، از پیش خود این رباعی را در دهان عزالدین نسّابه گذاشته باشد، تا مرهمی بر اندوه قلمش باشد و ناگفتنی‌ها را از زبان خیام روایت کند. چه می‌دانیم ما که در حکومت هولاکو خان نوه چنگیز، روایت این کُشتار، با چه دشواری‌هایی همراه بوده و جوینی باید چه ملاحظاتی را رعایت می‌کرده که جانش از کینه‌جویی ایلخانان در امان بماند؟ شاید از همین رو، رباعیاتی با مضامین خیامانه از خاقانی شروانی، کمال اسماعیل اصفهانی، عطار نیشابوری و دیگران، در تاریخ جهانگشای مجال نقل یافته است:

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال
وز فتنه، دمی جهان نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال
با وقت چنین، چه وقت گل بود امسال
(ج ۱، ص ۱۱۰)

ای مدت عمرت به یقین روزی چند
خود چیست همه ملک زمین روزی چند
از عمر، نصیب خویش تا بتوانی
بردار که می‌بگذرد این روزی چند
(ج ۱، ص ۱۵۶)

بی خار اگر گلی میسر بودی
هر دم به جهان لذّت دیگر بودی
این کهنه سراب زندگانی ما را
خوش بود اگر نه مرگ بر در بودی!
(ج ۱، ص ۱۵۸)

صحرای دلم گرفت خون ای ساقی
و آورد دل از جهان جنون ای ساقی
بر پرده شراب ده که کس آگه نیست
کز پرده چه آیدش برون ای ساقی!
(ج ۲، ص ۱۰۱)

چون گل بشکفت، ساعتی برخیزیم
وز شادی می، ز دست غم بگریزیم
باشد که بهار دیگر ای هم‌نفسان
گل می‌ریزد به خاک و ما می‌ریزیم!
(ج ۲، ص ۱۱۰)

با ناز اگر آرمیده باشی همه عمر
لذات جهان چشیده باشی همه عمر
هم آخر کار رفت باید، و آنگه
خوابی باشد که دیده باشی همه عمر
(ج ۲، ص ۲۱۸)

نقل رباعی خیام در تاریخ جهانگشای، این کتاب را به یکی از مصادر و منابع مهم خیام‌پژوهی تبدیل کرد. زیرا شمار منابع کهن تاریخی که رباعی از خیام در آنها باشد، زیاد نیست. رباعی مذکور، نخستین بار در تاریخ رباعی فارسی، در همین کتاب تاریخ جهانگشای به اسم خیام روایت شده و از آنجا، به سایر منابع سفر کرده است. حکایت قتل عام مرو و رباعی خیام، در کتاب‌های تاریخی دیگر هم دیده می‌شود که همه آنها، رونوشتی از تاریخ جهانگشای جوینی است، از جمله تاریخ وصاف (چاپ عکسی، ص ۵۴۷)، تاریخ روضة الصفاء میر خواند (ج ۸، ص ۳۸۷۵) و جامع مفیدی (ج ۳، ص ۸۲۴).

بازار محله
ویژه تبلیغاتی رایگان برای تمام صنوف شهر مشهد
ضمیمه رایگان امروز روزنامه خراسان
ویژه منطقه یک:
امامت، ایرج میرزا، سیدرضی، دانش آموز دانشجو، معلم، استقلال، فارغ التحصیلان، سمت راست بولوار وکیل آباد و طرقبه
ویژه منطقه هفت:
قاسم آباد، الهیه، اندیشه، حجاب، شریعتی، شاهد، امامیه، دکتر یوسفی، جاهد شهر، امام هادی، بولوار توس، سعدآباد
مشهد، بلوار سازمان آب، نبش شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۶۲
پذیرش آگهی در ویژه نامه: ۳۷۶۳۵۹۱۱
مدیریت: فیروز خسروانی ۰۹۱۵۱۱۱۸۰۰۰
م/۹۵۱۴۷۱۸۹